

نسبت به اسناد غیرمالی (کارت ملی و شناسنامه) در حقوق کیفری ایران

بررسی امکان تحقق جرم خیانت در امانت

مطالعه‌ای تحلیلی در پرتو ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و آرای مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه

مهدی حاج محمود عطار: مدرس دانشگاه و کارشناس ارشد جرم‌شناسی و دکترای عدالت کیفری

در نظام کیفری ایران، جرم خیانت در امانت یکی از مهم‌ترین جرایم علیه اموال محسوب می‌شود که مبنای آن، سوءاستفاده امین از اعتماد مالک یا متصرف قانونی نسبت به مالی است که به او سپرده شده است. این جرم در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ جرم‌انگاری شده و از دیرباز محل تحلیل‌های متعدد حقوقدانان و رویه قضایی بوده است. یکی از پرسش‌های چالش‌برانگیز در این حوزه، دامنه شمول موضوع جرم است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا اسناد هویتی و سجلی نظیر کارت ملی و شناسنامه، که فاقد ارزش مبادله‌ای و داد و ستد بازاری‌اند و صرفاً وسیله احراز هویت شخص محسوب می‌شوند، می‌توانند موضوع جرم خیانت در امانت قرار گیرند یا این جرم منحصرأً ناظر بر اموال و اسناد دارای ارزش مالی است.

پاسخ به این پرسش، هم از منظر نظری برای تبیین دقیق عنصر مادی جرم خیانت در امانت اهمیت دارد و هم از منظر عملی، زیرا در رویه روزمره افراد بسیاری با مواردی مواجه می‌شوند که کارفرما، همکار، خواستگار سابق یا طرف قرارداد، از استرداد کارت ملی یا شناسنامه آنان که به امانت گذاشته شده، امتناع می‌کند و پرسش می‌شود که آیا می‌توان علیه چنین شخصی شکایت خیانت در امانت طرح کرد.

در این نوشتار، نخست چارچوب نظری جرم خیانت در امانت و ارکان آن بررسی می‌شود، سپس دو دیدگاه رقیب درباره ضرورت یا عدم ضرورت ارزش مالی موضوع جرم تشریح و نقد می‌گردد، نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه که به‌طور مستقیم به این پرسش پاسخ داده تحلیل می‌شود و در پایان جمع‌بندی و پیشنهادهایی ارائه خواهد شد.

اثبات ضرب و جرح دعاوی خانوادگی

مدیر مسئول: دکتر منصور مظفری*
وکیل پایه یک دادگستری

اختلافات خانوادگی همیشه در زندگی‌ها وجود داشته و متأسفانه این اختلافات در عصر حاضر بیشتر شده است. گاهی نمک زندگی آنقدر زیاد می‌شود که کار به جاهای حساس و باریک می‌کشد و پای موضوعاتی مانند اجرت‌المثل، نفقه، مهریه، حضانت، استرداد جهیزیه به میان می‌آید و کار زوجین به دادگاه کشیده می‌شود. متأسفانه یکی از موضوعاتی که باعث تشکیل پرونده می‌شود ضرب و جرح است و در این مرحله اختلافات خانوادگی به مرحله حاد رسیده است و به نوعی غیرقابل تحمل شده است و با آسیب دیدن یکی از زوجین یا هر دو زمینه مراجعه به دادگاه را فراهم می‌نمایند هرچند نویسنده این نوشتار مراجعه به محاکم قضایی در هر اختلافی به ویژه اختلافات خانوادگی توصیه نمی‌کند اما چنانچه رفتاری عالماً و عامداً کرامت و ارزش‌های انسانی را خدشه‌دار نماید برای بازدارندگی و درس عبرت نباید بدون مجازات بماند.

سوالی که بسیاری از آسیب دیدگان دارند این است ضرب و جرح تا چه حدی باشد که بتوان پیگیری قضایی کرد حتماً باید دست و پایی بشکند یا اینکه آسیب‌های کوچک هم قابل پیگیری است. در قانون مجازات اسلامی، مجازات تمامی آسیب‌ها احصاء شده است و حتی برای یک خراش کوچک هم مجازات تعیین شده است و سوال دیگری که مطرح است چگونه ضرب و جرح را اثبات کنیم؟ شیوه‌های اثبات رفتار مجرمانه متفاوت است. بدیهی‌ترین شیوه اقرار است اقرار به این مفهوم است که مجرم خودش در مقابل قاضی و یا ضابط قضایی اعتراف کند که رفتار مجرمانه را مرتکب شده است. در صورت وجود شاهد، شهود می‌توانند در اثبات جرم کمک نمایند و علم قاضی نیز از دیگر مواردی است که ثابت کننده رفتار مجرمانه توسط مرتکب است و گاهی قاضی از قسم جهت اثبات گناهکار بودن یا بی‌گناهی شخص استفاده کند.

در بسیاری از موارد به ویژه درگیری بین زوجین مرتکب در دادگاه حضور پیدا نمی‌کند و یا وقتی در مقابل قاضی قرار گرفت ادعای خودزنی می‌کند یا می‌گوید در برابر حمله طرف مقابل دفاع مشروع انجام داده است که در این مرحله شهادت شهود کارساز خواهد بود و شهادت شهود در تسریع رسیدگی بسیار کمک خواهد کرد. در دعاوی خانوادگی معمولاً به غیر از فرزندان و اعضای خانواده افراد دیگری جهت شهادت وجود ندارند و آیا شهادت شنیدن صدا از سوی همسایگان یا شهادت نگهبان و پرستار مفید خواهد بود؟

باید گفت کسانی که عیناً شاهد بوده‌اند از جمله فرزندان، پدر و مادر، پرستار و نگهبان برای دادگاه قابل قبول است حتی اگر یک نفر شاهد وجود داشته باشد. شهادت او نیز شنیده می‌شود و هرچند شهادت همسایگان که صدا را شنیده‌اند ارزش آن از شهادت شاهدان عینی کمی پایین تر است ولی می‌تواند به علم قاضی کمک نماید و آنچه مهم است اظهارات شاهدان نباید از نظر زمان و مکان و ساعت متفاوت باشد و چنانچه شهادت شهود متناقض باشد از ادله اثباتی خارج خواهد شد و امکان صدور قرار منع تعقیب بالا است.



مهدی حاج محمود عطار
مدرس دانشگاه و کارشناس ارشد
جرم‌شناسی و دکترای عدالت کیفری

نسبت به اسناد غیرمالی (کارت ملی و شناسنامه) در حقوق کیفری ایران

بررسی امکان تحقق جرم خیانت در امانت

مطالعه‌ای تحلیلی در پرتو ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و آرای مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱. مقدمه

در نظام کیفری ایران، جرم خیانت در امانت یکی از مهم‌ترین جرایم علیه اموال محسوب می‌شود که مبنای آن، سوءاستفاده امین از اعتماد مالک یا متصرف قانونی نسبت به مالی است که به او سپرده شده است. این جرم در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ جرم‌انگاری شده و از دیرباز محل تحلیل‌های متعدد حقوقدانان و رویه قضایی بوده است. یکی از پرسش‌های چالش‌برانگیز در این حوزه، دامنه شمول موضوع جرم است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا اسناد هویتی و سجلی نظیر کارت ملی و شناسنامه، که فاقد ارزش مبادله‌ای و داد و ستد بازاری‌اند و صرفاً وسیله احراز هویت شخص محسوب می‌شوند، می‌توانند موضوع جرم خیانت در امانت قرار گیرند یا این جرم منحصراً ناظر بر اموال و اسناد دارای ارزش مالی است. پاسخ به این پرسش، هم از منظر نظری برای تبیین دقیق عنصر مادی جرم خیانت در امانت اهمیت دارد و هم از منظر عملی، زیرا در رویه روزمره افراد بسیاری با مواردی مواجه می‌شوند که کارفرما، همکار، خواستگار سابق یا طرف قرارداد، از استرداد کارت ملی یا شناسنامه آنان که به امانت گذاشته شده، امتناع می‌کند و پرسش می‌شود که آیا می‌توان علیه چنین شخصی شکایت خیانت در امانت طرح کرد. در این نوشتار، نخست چارچوب نظری جرم خیانت در امانت و ارکان آن بررسی می‌شود، سپس دو دیدگاه رقیب درباره ضرورت یا عدم ضرورت ارزش مالی موضوع جرم تشریح و نقد می‌گردد، نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه که به‌طور مستقیم به این پرسش پاسخ داده تحلیل می‌شود و در پایان جمع‌بندی و پیشنهادهایی ارائه خواهد شد.

۲. مفهوم و مبانی جرم خیانت در امانت

۲.۱. تعریف و پیشینه تقنینی

خیانت در امانت در اصطلاح حقوق کیفری عبارت است از تصاحب، استعمال، تلف یا مفقود کردن مالی که برحسب یکی از عقود امانی یا در قالب یک رابطه امانی قانونی، از سوی مالک یا متصرف قانونی به شخص دیگری سپرده شده و بنا بوده است که آن مال مسترد شود یا به مصرف معینی برسد. این جرم نخستین بار به‌طور مستقل در قانون مجازات عمومی و سپس در مواد ۱۱۷ تا ۱۱۹ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ جرم‌انگاری شد و در نهایت با تصویب قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، عنصر قانونی فعلی آن در ماده ۶۷۴ تثبیت گردید. مبنای جرم‌انگاری خیانت در امانت، حمایت از اعتماد اجتماعی و امنیت معاملات است. در روابط روزمره اجتماعی و اقتصادی، افراد ناگزیرند اموال و اسناد خود را موقتاً در اختیار دیگران قرار دهند؛ نقض این اعتماد نه تنها به مالک زیان می‌رساند، بلکه اعتماد عمومی به روابط امانی را نیز خدشه‌دار می‌کند. از این‌رو مقنن با جرم‌انگاری این رفتار، هم از منافع فردی و هم از نظم عمومی حمایت کرده است.

۲.۲. عنصر قانونی: ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)

متن کامل ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به شرح زیر است:

ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)

هرگاه اموال منقول یا غیرمنقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته، چک، قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی‌اجرت به کسی داده شده و بنا بر این بوده است که اشیای مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیای نزد او بوده آن‌ها را به ضرر مالکین و متصرفین آن‌ها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مقنن در بیان موضوع جرم از عبارات عام «اموال منقول یا غیرمنقول» و «نوشته‌هایی از قبیل سفته، چک، قبض و نظایر آن» بهره گرفته است. این اطلاق و عمومیت، نقطه آغاز اختلاف‌نظر درباره شمول یا عدم شمول اسناد هویتی نسبت به این ماده است که در ادامه تحلیل می‌شود.

۳. ارکان تشکیل‌دهنده جرم خیانت در امانت

برای تحقق جرم خیانت در امانت، همانند هر جرم دیگری، باید سه رکن قانونی، مادی و معنوی جمع باشد. تبیین این ارکان، زمینه لازم برای ورود به بحث اصلی پژوهش، یعنی دامنه موضوع جرم، را فراهم می‌کند.

۳.۱. رکن قانونی

رکن قانونی جرم خیانت در امانت، همان ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است. به موجب اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها،

صرفاً رفتارهایی که در چارچوب این ماده بگنجد، قابل تعقیب کیفری تحت این عنوان مجرمانه‌اند.

۳.۲. رکن مادی

رکن مادی جرم خیانت در امانت را می‌توان در قالب چهار عنصر فرعی زیر خلاصه کرد:

- **سپردن مال یا سند:** باید مال یا سندی از سوی مالک یا متصرف قانونی، در قالب یکی از عقود امانی (اجاره، امانت، رهن، وکالت) یا هر کار با اجرت یا بی‌اجرت، در اختیار شخص دیگری (امین) قرار گیرد.
- **قید استرداد یا مصرف معین:** باید از ابتدا مقرر بوده باشد که مال یا سند مسترد شود یا به مصرف معینی برسد؛ در غیر این صورت رابطه امانی شکل نمی‌گیرد.
- **رفتار مجرمانه:** امین باید مرتکب یکی از افعال استعمال، تصاحب، اتلاف یا مفقود کردن مال یا سند شده باشد.
- **ورود ضرر به مالک یا متصرف:** رفتار امین باید به ضرر مالک یا متصرف قانونی مال بوده باشد.

۳.۳. رکن معنوی

عنصر روانی این جرم مرکب از سوءنیت عام و سوءنیت خاص است. سوءنیت عام به معنای علم و اراده مرتکب نسبت به انجام رفتار مجرمانه (استعمال، تصاحب، تلف یا مفقود کردن) است. سوءنیت خاص نیز به این معناست که مرتکب باید این رفتار را با علم به امانی بودن مال و با قصد اضرار به مالک یا متصرف انجام داده باشد. دیوان عالی کشور نیز در آرای خود بر ضرورت احراز سوءنیت تأکید کرده، هرچند متن ماده ۶۷۴ به‌صراحت به آن اشاره نکرده است.

۴. موضوع جرم: مسئله «مال» و شرط ارزش مالی

پرسش محوری این پژوهش دقیقاً در چارچوب «موضوع جرم» مطرح می‌شود: آیا هرگونه شیء و سندی که به امانت سپرده شود می‌تواند موضوع خیانت در امانت باشد، یا صرفاً اموال و اسنادی که واجد ارزش مبادله‌ای و مالی‌اند مشمول ماده ۶۷۴ قرار می‌گیرند؟

در این خصوص دو دیدگاه در ادبیات حقوقی و رویه عملی قابل مشاهده است.

۴.۱. دیدگاه محدودکننده: ضرورت ارزش مالی موضوع امانت

بر اساس این دیدگاه که در برخی منابع حقوقی عمومی و مشاوره‌های حقوقی رایج نیز بازتاب یافته، خیانت در امانت جزو جرایم علیه اموال است و بنابراین موضوع آن باید «مال» به معنای دقیق کلمه، یعنی دارای ارزش اقتصادی و قابلیت داد و ستد باشد. طرفداران این دیدگاه استدلال می‌کنند که چون کارت ملی، شناسنامه و اسناد مالکیت غیرقابل انتقال، فی‌نفسه فاقد ارزش مبادله‌ای‌اند و صرفاً کارکرد احراز هویت یا اثبات مالکیت دارند، تصاحب یا امتناع از استرداد آن‌ها نمی‌تواند مصداق خیانت در امانت باشد؛ به همان ترتیب که مشروبات الکلی یا مواد مخدر، به دلیل فقدان ارزش قانونی داد و ستد، نمی‌توانند موضوع این جرم قرار گیرند.

این استدلال از منطق کلی‌تری در حقوق کیفری اموال بهره می‌گیرد که وجه مشترک جرایمی چون سرقت، کلاهبرداری و خیانت در امانت را «مال بودن» موضوع جرم می‌داند. بر این اساس، در فرضی که شخصی کارت ملی یا شناسنامه دیگری را نزد خود نگه می‌دارد و از استرداد آن امتناع می‌کند، توصیه رایج آن است که به‌جای طرح شکایت خیانت در امانت، از ظرفیت دعای حقوقی نظیر الزام به استرداد یا در صورت وجود سوءاستفاده از اطلاعات هویتی، از عناوین کیفری دیگری مانند جعل یا استفاده از سند مجعول (ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی) بهره گرفته شود.

۴.۲. دیدگاه گسترش‌گرا: اطلاق ماده ۶۷۴ و رویکرد اداره کل حقوقی قوه قضاییه

در برابر دیدگاه پیشین، دیدگاه دیگری وجود دارد که با تکیه بر اطلاق و عمومیت الفاظ ماده ۶۷۴، شمول آن نسبت به اسناد هویتی و سجلی را می‌پذیرد. این دیدگاه که در نظریه مشورتی رسمی اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز منعکس شده، بر چند استدلال متکی است:

- متن ماده ۶۷۴ عبارت «نوشته‌هایی از قبیل سفته، چک، قبض و نظایر آن» را به کار برده که عبارت «و نظایر آن» نشان‌دهنده عدم حصر موضوع جرم در اسناد تجاری است و هر نوشته دیگری را که واجد اهمیت برای دارنده آن است در بر می‌گیرد.
- قانون‌گذار در تعریف موضوع جرم، صراحتاً به شرط «ارزش مبادله‌ای» یا «قابلیت خرید و فروش» اشاره نکرده است؛ آنچه اهمیت دارد امکان

استفاده از سند به ضرر دارنده آن است، نه ارزش بازاری آن سند.

- ضرر موضوع ماده ۶۷۴ منحصر به ضرر مالی مستقیم نیست، بلکه هرگونه زبانی که در نتیجه امتناع از استرداد یا تصاحب سند به دارنده آن وارد می‌شود را در بر می‌گیرد؛ از جمله محرومیت از احراز هویت، تعطیلی امور اداری، و حتی امکان سوءاستفاده از هویت شخص توسط متصرف غیرقانونی.

- امکان دریافت المثنای سند (مانند شناسنامه یا کارت ملی) مانع تحقق جرم نیست؛ زیرا آنچه موضوع حمایت کیفری قرار می‌گیرد، سند اصلی نزد شاکي و امکان سوءاستفاده از آن است، نه صرفاً کارکرد اطلاعاتی مندرج در آن.

۵. جایگاه حقوقی اسناد هویتی (کارت ملی و شناسنامه)

۵.۱. ماهیت حقوقی اسناد سجلی و هویتی

شناسنامه و کارت ملی از جمله اسناد رسمی هویتی محسوب می‌شوند که مبنای برخورداری اشخاص از حقوق مدنی و اجتماعی‌اند. این اسناد بر خلاف اسناد مالی، «قائم به شخص» تلقی می‌شوند، یعنی صرفاً به دارنده آن‌ها تعلق دارند و قابلیت انتقال به غیر یا معامله را ندارند. همین ویژگی است که موجب شده برخی از حقوقدانان در بدو امر تردید کنند که آیا چنین اسنادی می‌توانند «سند تحصیل مال» یا «مال» به معنای دقیق کلمه باشند. با این حال، باید توجه داشت که قائم به شخص بودن یک سند، الزاماً به معنای فقدان اهمیت حقوقی یا قابلیت آسیب‌پذیری آن در برابر سوءاستفاده نیست. این اسناد، اگرچه ارزش داد و ستد ندارند، اما ارزش کارکردی و حیاتی برای دارنده خود دارند؛ زیرا بدون آن‌ها اشخاص از انجام امور اداری، بانکی، استخدامی و حقوقی محروم می‌مانند و در معرض خطر سوءاستفاده هویتی (نظیر اخذ وام، ثبت شرکت یا انعقاد قرارداد به نام آنان) قرار می‌گیرند.

۵.۲. تمایز میان «ارزش مبادله‌ای» و «ارزش حمایتی» سند

تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد اختلاف دو دیدگاه پیش گفته، در واقع بر سر تعریف مفهوم «مال» در حقوق کیفری است. اگر «مال» را صرفاً چیزی بدانیم که واجد ارزش اقتصادی و قابل مبادله در بازار است، اسناد هویتی از دایره شمول ماده ۶۷۴ خارج می‌مانند. اما اگر معیار را «امکان سوءاستفاده به ضرر دارنده» بدانیم – که ظاهراً همان معیاری است که مقنن در عبارت «به ضرر مالکین و متصرفین آن‌ها» مدنظر داشته – آنگاه اسناد هویتی نیز واجد چنین ویژگی‌ای هستند و می‌توانند در زمره «نوشته‌های» موضوع ماده ۶۷۴ قرار گیرند.

۶. تحلیل نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پاسخ رسمی و صریح‌ترین موضع نهادهای حقوقی کشور نسبت به این پرسش، در نظریه مشورتی شماره ۱۶۷۴/۹۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ اداره کل حقوقی قوه قضاییه (شماره پرونده ک ۴۷۶۱-۶۸۱-۸۹) منعکس شده است. استعلام مطروحه و پاسخ اداره کل حقوقی به شرح زیر بوده است:

استعلام

آیا اسنادی که قائم به شخص می‌باشد و سند تحصیل مال محسوب نمی‌گردند، از جمله اسناد مالکیت، شناسنامه یا سایر مدارک هویتی، موضوع بزه خیانت در امانت می‌گردند یا خیر؟
نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه (شماره ۱۶۷۴/۹۸/۷ – مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۵)

با توجه به اطلاق ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، اسناد هویت یا مالکیت موضوع استعلام نیز در صورتی که به صورت امانت در ید امین قرار گرفته باشد و وی پس از امتناع از استرداد آن‌ها به دارنده اسناد یادشده، به ضرر او استعمال یا تلف یا تصاحب نماید، موضوع می‌تواند مشمول ماده موصوف شود و صرف اینکه امکان دریافت اسناد مذکور به‌صورت المثنی وجود داشته باشد، مانع تحقق بزه خیانت در امانت نمی‌گردد؛ زیرا می‌توان از اسناد مذکور نیز به ضرر دارنده آن‌ها (که مهم‌ترین رکن تشکیل‌دهنده بزه یادشده است) استفاده کرد.

این نظریه از چند جهت حائز اهمیت است. نخست، اداره کل حقوقی قوه قضاییه به‌صراحت میان اسناد دارای ارزش مالی و اسناد قائم به شخص تفکیکی قائل نشده و ملاک تشخیص را «اطلاق» متن ماده ۶۷۴ قرار داده است. دوم، این نهاد به‌روشنی استدلال رایج مبنی بر کفایت امکان صدور المثنی برای نفی وقوع جرم را رد کرده و تصریح کرده که مبنای حمایت کیفری، امکان سوءاستفاده از سند به ضرر دارنده آن است، نه صرفاً محتوای اطلاعاتی مندرج در آن. سوم، این نظریه عملاً معیار «امکان اضرار» را جایگزین معیار «ارزش مبادله‌ای» کرده است.

لازم به ذکر است که نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، فاقد

ادامه از صفحه قبل

اعتبار الزام‌آور قانونی هستند و صرفاً جنبه راهنما و ارشادی برای مراجع قضایی دارند؛ با این حال، در عمل از اعتبار علمی و کاربردی بالایی در میان محاکم و مراجع تعقیب برخوردارند و اغلب مبنای استدلال قضات در پرونده‌های مشابه قرار می‌گیرند.

۷. رویه قضایی و آرای محاکم

در کنار نظریه مشورتی یادشده، رویه قضایی محاکم کیفری ایران نیز به‌طور کلی گرایش به تفسیر موسع از موضوع جرم خیانت در امانت داشته است. دیوان عالی کشور در برخی آرای خود تصریح کرده که این جرم منحصر به اموال منقول نیست و اموال غیرمنقول را نیز در بر می‌گیرد؛ همین رویکرد تفسیری، مبنای مشابهی برای پذیرش شمول اسناد هویتی فراهم می‌آورد، چرا که اگر ملاک تفسیر «اتلاق الفاظ قانون» باشد، تفکیک میان اموال غیرمنقول (که در ماده ذکر شده) و اسناد هویتی (که تحت عنوان «نظایر آن» قابل استنباط است) منطقاً یکسان خواهد بود.

در عمل نیز مشاهده می‌شود که در بسیاری از پرونده‌های مطرح در دادسراها، شکایت خیانت در امانت نسبت به عدم استرداد شناسنامه، کارت ملی، پاسپورت یا مدارک تحصیلی سپرده‌شده در روابط خانوادگی، کاری یا خدماتی (نظیر روابط کارگر و کارفرما، مؤسسات کاریابی یا روابط زوجین) پذیرفته و مورد رسیدگی قرار گرفته است. با این حال، تحقق نهایی جرم در هر پرونده منوط به احراز عناصر رکن مادی و معنوی، به‌ویژه اثبات سپردن امانی و امتناع توأم با سوءنیت از استرداد است.

۸. مقایسه با عناوین مجرمانه مشابه

برای تبیین دقیق‌تر جایگاه خیانت در امانت نسبت به اسناد هویتی، مقایسه آن با عناوین مجرمانه مشابه ضروری است.

۸.۱. جعل و استفاده از سند مجعول (ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی)
در مواردی که شخص با استفاده از کارت ملی یا شناسنامه دیگری اقدام به جعل، ثبت غیرقانونی یا اخذ تسهیلات مالی به نام صاحب سند می‌کند، رفتار او مشمول عنوان جعل یا استفاده از سند مجعول موضوع ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی خواهد بود، نه خیانت در امانت. تفاوت اساسی این دو عنوان در آن است که خیانت در امانت ناظر بر سوءاستفاده امین از سند اصلی و امتناع از استرداد آن است، در حالی که جعل ناظر بر ایجاد، تحریف یا استفاده متقلبانه از سند به قصد اضرار به غیر یا تحصیل منفعت است.

۸.۲. سوءاستفاده از مدارک هویتی و کلاهبرداری
چنانچه متصرف کارت ملی یا شناسنامه دیگری، با استفاده از آن اقدام به اخذ وام، ثبت‌نام در سامانه‌ها یا انعقاد قرارداد به نام صاحب سند نماید، بسته به شرایط پرونده ممکن است رفتار وی هم‌زمان واجد عناوین متعدد کیفری باشد؛ از جمله خیانت در امانت (نسبت به اصل امتناع از استرداد سند)، کلاهبرداری (نسبت به تحصیل مال از طریق فریب) و جعل یا استفاده از سند مجعول. تشخیص عنوان صحیح در هر پرونده، به احراز دقیق نحوه تحصیل سند، قصد مرتکب و نوع رفتار ارتكابی وابسته است.

۱- در نظام حقوقی ایران، مسئولیت تولیدکننده کالاهای صنعتی، به‌ویژه خودرو، موضوعی است که میان مقررات اداری و قواعد مدنی و فقهی گاه دچار خلط می‌شود. یکی از استدلال‌های رایج در پرونده‌های مرتبط با حوادث رانندگی ناشی از نقص فنی خودرو، استناد به وجود «مجوز استاندارد» و تبریئه کیفری مدیران شرکت تولیدکننده است. این استدلال از منظر حقوق مدنی فاقد وجهت است و باید به‌طور دقیق از هم تفکیک شود.

۲- مجوز استاندارد که توسط سازمان ملی استاندارد صادر می‌شود، ماهیتی پیشینی و محدود دارد. این مجوز صرفاً نشان‌دهنده رعایت حداقل الزامات فنی و کیفی در مرحله طراحی و تولید اولیه است و بر اساس نمونه‌برداری‌های محدود و در مقطع زمانی خاص اعطا می‌گردد. چنین مجوزی به‌هیچ‌وجه به معنای سلب مسئولیت تولیدکننده در قبال عیوب و نقایصی که پس از عرضه محصول و در جریان بهره‌برداری آشکار می‌شوند، نیست. اگر صرف داشتن گواهی استاندارد رافع مسئولیت مدنی بود، وضع قوانین حمایتی خاص نظیر قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو و مقررات مرتبط با تخلفات رانندگی بی‌معنای نمود.

۳- قانون‌گذار در تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی صراحتاً مسئولیت متصدی ذی‌ربط را در صورت وجود نقص فنی به رسمیت شناخته است. همچنین ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، هرگونه لطمه به جان یا سلامتی دیگری را که ناشی از بی‌احتیاطی یا تقصیر غیرعمدی باشد، موجب ضمان می‌داند. تولید خودرویی که فاقد استحکام لازم در بدنه است و این نقص در نظریه کارشناسی به‌عنوان عامل مؤثر در تشدید خسارت شناسایی شده، مصداق بارز ورود ضرر محسوب می‌شود. فحوای قانون حمایت از

۹. تحلیل انتقادی و جمع‌بندی

با بررسی متن ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی، ارکان جرم خیانت در امانت و نظریه مشورتی رسمی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه گسترش‌گرا از استحکام حقوقی و پشتوانه رسمی‌تری برخوردار است. استدلال اصلی این دیدگاه، یعنی اتکا به اطلاق الفاظ قانون و تفکیک میان «ارزش مبادله‌ای» و «امکان اضرار»، با اصول تفسیر قوانین کیفری در چارچوب اصل قانونی بودن جرایم سازگار است؛ چرا که مقنن هیچ‌گاه صراحتاً شرط «ارزش مالی مبادله‌ای» را برای موضوع جرم بیان نکرده و افزودن چنین قیدی توسط مفسر، در حکم تضییق دامنه شمول قانون بدون مبنای صریح قانونی است.

در مقابل، دیدگاه محدودکننده که خیانت در امانت را منحصر به اموال و اسناد دارای ارزش داد و ستد می‌داند، بیشتر بر پایه دسته‌بندی سنتی «جرایم علیه اموال» استوار است و از این جهت قابل احترام است که خیانت در امانت در کتاب تعزیرات، در کنار سرقت و کلاهبرداری، تحت عنوان جرایم علیه اموال طبقه‌بندی شده است. با این حال، این استدلال با تفسیر لفظی و اطلاق ماده ۶۷۴ همخوانی کامل ندارد و نظریه مشورتی رسمی نیز آن را نپذیرفته است.

به نظر می‌رسد رویکرد معتدل و صحیح آن است که میان دو نوع اسناد قائم به شخص تفکیک قائل شویم: از یک سو اسنادی که تصاحب یا امتناع از استرداد آن‌ها می‌تواند مستقیماً به دارنده آن‌ها زیان مادی یا اداری وارد کند (مانند شناسنامه، کارت ملی، گذرنامه، مدارک تحصیلی) که با تحقق سایر ارکان جرم، مشمول ماده ۶۷۴ خواهند بود؛ و از سوی دیگر اشیایی که به‌کلی فاقد هرگونه ارزش قانونی یا کارکرد حمایتی‌اند (مانند مشروبات الکلی یا مواد مخدر که قانوناً قابل داد و ستد نیستند) که به دلیل فقدان هرگونه منفعت مشروع قابل حمایت، از دایره شمول این ماده خارج می‌مانند. این تفکیک، هم با متن و اطلاق ماده ۶۷۴ سازگار است و هم با فلسفه جرم‌انگاری خیانت در امانت -یعنی حمایت از اعتماد امانی و جلوگیری از ورود ضرر به دارنده مال یا سند- همخوانی کامل دارد.

در نشستی دیگر نیز این موضوع مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته که به شرح زیر تقدیم می‌گردد:

نشست قضایی شماره ۱۴۰۰-۸۲۰۷ کد نشست: ۱۴۰۰-۸۲۰۷ تاریخ برگزاری: ۱۳۹۸/۰۸/۰۶ برگزار شده توسط: استان اصفهان/ شهر اصفهان با موضوع: خیانت در امانت نسبت به اسناد قائم به شخص و این پرسش که: آیا اسنادی که قایم به شخص هستند و سند طلب مال نیز محسوب نمی‌شوند از جمله اسناد مالکیت شناسنامه و مدارک هویتی می‌توانند موضوع بزه خیانت در امانت واقع شوند؟ نظر هیئت عالی: با توجه به اینکه اسناد هویت و دفترچه یا برگ (تک برگ فعلی) مالکیت فاقد وصف مال غیرمنقول هستند که قابلیت معامله و خرید فروش است و از شمول مصادیق سفته و چک و قبض که اسناد تجاری اند خارج است موضوع فاقد وصف مجرمانه به خصوص خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ قانون تعزیرات است و ارزش ورق بودن و ریالی آن‌ها آن گونه که اقلیت استدلال کرده اند ماهیت غیر

مالی آن‌ها را تغییر نمی‌دهد. نظر اکثریت: با توجه به تدقیق در مفاد ماده ۶۷۴ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی که علاوه بر اموال منقول و غیر منقول نوشته‌هایی از قبیل سفته چک قبض و نظایر آن را به عنوان موضوع جرم تلقی نموده است برداشت می‌شود که از نظر قانونگذار صرفاً نوشته‌هایی که سند طلب مال یا وجه محسوب می‌شوند موضوع جرم می‌باشد و سایر نوشته‌ها اعم از اسناد مالکیت یا اوراق هویتی با توجه به اینکه جنبه مالی محسوسی ندارند و از طرفی با توجه به قایم به شخص بودن اسناد فوق (که احتمال سو استفاده از آنها کم‌رنگ است) نمی‌توانند موضوع این بزه قرار گیرند.

نظر اقلیت: ضمن پذیرش این مطلب که اسناد موضوع سوال قطعا از نوشته‌های تصریح شده در ماده ۶۷۴ محسوب نمی‌گردند ولی با عنایت به اینکه این اسناد به صرف ماهیت ورق بودن دارای ارزش مالی هستند و از طرفی بابت تحصیل این اوراق مکلف به پرداخت وجه می‌باشیم؛ می‌توان آنها را به عنوان یک مال منقول موضوع تحقق بزه خیانت در امانت دانست.

۱۰. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بر پایه مطالعه صورت‌گرفته، می‌توان نتایج زیر را برشمرد:

- اسناد غیرمالی و قائم به شخص، از جمله کارت ملی و شناسنامه، بر اساس اطلاق ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و نظریه مشورتی رسمی شماره ۱۶۷۴/۹۸/۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، می‌توانند موضوع جرم خیانت در امانت واقع شوند.
- شرط تحقق جرم در این فرض، همانند سایر مصادیق خیانت در امانت، احراز سپردن امانی سند، امتناع توأم با سوءنیت از استرداد آن، و ورود ضرر (اعم از مادی یا غیرمادی) به دارنده سند است.
- امکان اخذ سند المثنی، مانع تحقق جرم نیست و استدلال مبتنی بر «قابل جایگزینی بودن» سند، از منظر رویه رسمی مردود شناخته شده است.
- در فرض سوءاستفاده مالی یا اداری از سند هویتی (نظیر اخذ وام یا ثبت شرکت به نام صاحب سند)، عناوین مجرمانه دیگری از جمله جعل، استفاده از سند مجعول یا کلاهبرداری نیز ممکن است هم‌زمان با خیانت در امانت قابل استناد باشند و تشخیص دقیق عنوان مجرمانه در هر پرونده به شرایط خاص آن بستگی دارد.
- با توجه به تشنت آرا و دیدگاه‌ها در این زمینه، پیشنهاد می‌شود مقنن با اصلاح یا الحاق تبصره‌ای به ماده ۶۷۴، صراحتاً وضعیت اسناد هویتی و سجلی را در چارچوب موضوع جرم خیانت در امانت مشخص کند تا از تشنت آرای قضایی و اطاله دادرسی جلوگیری شود.
- به‌طور خلاصه، پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش مثبت است: اسناد غیرمالی نظیر کارت ملی و شناسنامه، در صورت احراز سایر ارکان جرم، می‌توانند موضوع خیانت در امانت واقع شوند و این نتیجه، هم با تفسیر لفظی و اطلاق ماده ۶۷۴ سازگار است و هم مورد تأیید صریح اداره کل حقوقی قوه قضاییه به‌عنوان مرجع رسمی تفسیر و راهنمایی حقوقی قرار گرفته است.

(منابع در دفتر تحریر موجود می‌باشد)

مسئولیت مدنی تولیدکننده خودرو

در قبال عیوب محصول علی‌رغم اخذ مجوز استاندارد

محمد رادپور – وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی صنعت و تجارت

جنایت مستند به اوست، خواه این عامل شخص حقیقی باشد یا حقوقی.

۶- عرف مسلم جامعه نیز انتظار دارد که خودروی دارای پلاک ملی، حداقل استانداردهای ایمنی متعارف را برای حفظ جان سرشنینان در تصادفات معمول دارا باشد. وقتی کارشناسان رسمی بر وجود عیب غیرمتعارف در استحکام بدنه و تأثیر قابل‌توجه آن در تلفات تصریح می‌کنند، این نتیجه خلاف حسن‌نیت در تولید و اعتماد عمومی به سازنده است. دادگاه نباید خود را مقید به ادعای یک مجوز اداری سازد که در مقام عمل اعتبار خود را از دست داده است.

۷- در مجموع، مسئولیت تولیدکننده خودرو نسبت به عیب محصول، مسئولیتی مستقل از مجوز استاندارد و نتیجه رسیدگی کیفری است. احراز رابطه سببیت میان نقص فنی و زیان واردشده از طریق کارشناسی تخصصی، مبنای اصلی صدور حکم به جبران خسارت خواهد بود. پذیرش خلاف این امر، مستلزم نادیده‌گرفتن روح قوانین حمایتی، قواعد فقهی ضمان و اصول عرفی تولید است.

حقوق مصرف‌کنندگان خودرو نیز مسئولیت عرضه‌کننده را در قبال هرگونه نقص یا عیب قطعات ایمنی به‌روشنی پذیرفته است.

۴- از منظر فقهی نیز قواعد متعددی این مسئولیت را تأیید می‌کنند. قاعده «من اتلف مال الغیر فهو ضامن» و توسعه آن به تلف جان، تولیدکننده‌ای را که محصول معیوب او سبب یا سبب اقوی در تلف شده، ضامن می‌شناسد. حدیث «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» ایجاب می‌کند که هر ضرری جبران شود. قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» نیز به‌طور خاص در این حوزه کاربرد دارد: تولیدکننده‌ای که از تولید و عرضه انبوه خودرو سود می‌برد، مادامی که این سود بر اعتماد عمومی به سلامت محصول استوار است، ضامن خسارات ناشی از عیب غیرمتعارف آن خواهد بود. این ضمان، مستقل از احراز یا عدم احراز تقصیر جزایی مدیران است.

۵- رأی کیفری مبنی بر منع تعقیب یا برائت، صرفاً ناظر بر جنبه مجازاتی عمل است و رافع ضمان مدنی نیست. یک کالا می‌تواند از نظر مقررات اداری مجاز باشد، اما در مقام عمل معیوب بوده و ضامن خسارات گردد. مواد ۵۰۵ و ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی نیز بر این تفکیک تأکید دارند و مسئولیت را بر دوش عاملی بار می‌کنند که

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران - خیابان شهید مطهری - ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰
- یزد - بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم ۰۹۱۲۸۴۳۷۰۱۸
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ - ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

یکشنبه ۱۱ مرداد ماه ۱۴۰۵ • سال اول • شماره ۱۹

کنوانسیون رامسر در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دکتر محمد رضا علیمرادی
دکترای حقوق عمومی
و مدرس دانشگاه



گرچه کنوانسیون رامسر پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به تصویب رسیده است، اما اهداف و اصول آن با برخی از مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همخوانی قابل توجهی دارد. نخست، اصل چهل و پنجم قانون اساسی که انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل جنگل‌ها، مراتع، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، کوه‌ها، بیشه‌های طبیعی و سایر منابع طبیعی را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است تا بر اساس مصالح عامه نسبت به آنها عمل شود. از این اصل می‌توان استنباط کرد که حکومت اختیار اداره و بهره‌برداری از منابع طبیعی را در چارچوب منافع عمومی و مصالح جامعه بر عهده دارد و این اختیار، ماهیتی امانی و مبتنی بر مسئولیت عمومی دارد، نه یک حق مالکانه مطلق. همچنین، اصل پنجاهم قانون اساسی حفاظت از محیط زیست را وظیفه‌ای عمومی دانسته و هرگونه فعالیت اقتصادی یا غیر آن را که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع اعلام کرده است. این اصل، حفاظت از محیط زیست را به یکی از ارزش‌های بنیادین نظام حقوق عمومی ایران تبدیل کرده و تمامی نهادهای عمومی را به رعایت آن ملزم می‌سازد. بنابراین، میان اهداف کنوانسیون رامسر و اصول ۴۵ و ۵۰ قانون اساسی، هم‌گرایی قابل توجهی وجود دارد و این هم‌سویی می‌تواند

مبنایی برای تفسیر قوانین و تصمیمات اداری در جهت حمایت مؤثرتر از منابع طبیعی و ثروت‌های ملی باشد. دولت؛ مالک یا امین ثروت‌های عمومی؟ در حقوق عمومی معاصر، دولت نسبت به منابع طبیعی، مالک به معنای حقوق خصوصی محسوب نمی‌شود، بلکه نهادی است که اختیار اداره، حفاظت و بهره‌برداری از این منابع را در راستای منافع عمومی بر عهده دارد. بر همین اساس، بسیاری از حقوقدانان این رابطه را با مفهوم «امانت عمومی» یا «نظریه اعتماد عمومی» (Public Trust Doctrine) تحلیل می‌کنند. بر این مبنا، دولت نمی‌تواند منابع طبیعی را صرفاً بر اساس ملاحظات اقتصادی کوتاه‌مدت اداره کند، بلکه موظف است در تصمیمات خود، حقوق نسل‌های آینده، توسعه پایدار و حفظ سرمایه‌های ملی را نیز رعایت کند. اصل امانت‌داری دولت و مسئولیت عمومی ماهیت امانی اداره منابع طبیعی اقتضا می‌کند که تصمیمات عمومی بر پایه قانون، مطالعات کارشناسی، ارزیابی آثار زیست‌محیطی، شفافیت، پاسخگویی و رعایت منافع عمومی اتخاذ شود. از این رو، ترک فعل، سوءمدیریت یا تصمیماتی که به نابودی یا کاهش غیرقابل جبران منابع طبیعی منجر شود، علاوه بر مسئولیت سیاسی، اداری یا مدنی، می‌تواند از منظر حقوق عمومی به عنوان نقض تکالیف حاکمیتی مورد ارزیابی قرار گیرد. عدالت بین‌نسلی و حقوق نسل‌های آینده یکی از اصول پذیرفته‌شده در حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل محیط زیست، عدالت بین‌نسلی است. بر اساس این اصل، نسل حاضر حق ندارد با بهره‌برداری بی‌رویه یا تخریب منابع طبیعی، امکان بهره‌مندی نسل‌های آینده را از میان ببرد. کنوانسیون

رامسر نیز با تأکید بر حفاظت پایدار از تالاب‌ها، همین رویکرد را دنبال می‌کند و دولت‌ها را به اتخاذ سیاست‌هایی فرا می‌خواند که منافع بلندمدت جامعه را بر منافع کوتاه‌مدت اقتصادی ترجیح دهد. حکمرانی مطلوب و مدیریت منابع طبیعی حفاظت مؤثر از منابع طبیعی، بیش از آنکه وابسته به تعدد قوانین باشد، نیازمند حکمرانی مطلوب است. شفافیت، پاسخگویی، مشارکت عمومی، قانون‌مداری، مبارزه با فساد، تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد علمی و نظارت مؤثر، از مهم‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب در مدیریت منابع طبیعی به شمار می‌روند. هرچه این اصول بیشتر رعایت شود، امکان تحقق اهداف کنوانسیون رامسر و صیانت از ثروت‌های ملی و حکمرانی مطلوب نیز افزایش خواهد یافت. نتیجه‌گیری کنوانسیون رامسر صرفاً معاهده‌ای درباره حفاظت از تالاب‌ها نیست، بلکه یکی از اسناد مهم در شکل‌گیری رویکرد نوین حقوق عمومی نسبت به منابع طبیعی است. این کنوانسیون بر این اندیشه استوار است که منابع طبیعی و ملی بخشی از ثروت عمومی و میراث مشترک بشریت هستند و اداره آنها باید بر پایه مصالح عامه و منافع عمومی، توسعه پایدار، پاسخگویی و عدالت بین نسلی و رعایت حقوق نسل‌های آینده صورت گیرد. در پرتو اصول ۴۵ و ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توان از این دیدگاه حمایت کرد که حکومت در اداره منابع طبیعی دارای صلاحیت، وظایف و اختیاراتی توأم با مسئولیت‌های متعدد است و باید این اختیارات را در چارچوب مصالح عمومی و حفاظت از ثروت‌های ملی اعمال کند.

جایگزین دادرسی یا حلقه‌ای دیگر در زنجیره رسیدگی!

دکتر مصطفی عباسی
وکیل پایه یک دادگستری استاد
دانشگاه داورى؛



داوری در نظام‌های حقوقی معاصر، مهم‌ترین نهاد جایگزین حل و فصل اختلافات محسوب می‌شود. فلسفه وجودی این نهاد بر پایه اراده طرفین، سرعت در رسیدگی، کاهش تشریفات، محرمانگی، بهره‌گیری از تخصص داوران و در نهایت کاهش بار دستگاه قضایی استوار است. قانون‌گذار ایران نیز با اختصاص مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی به داوری، کوشیده است این شیوه را به عنوان مسیری کارآمد برای حل اختلافات، به‌ویژه در دعاوی تجاری و قراردادی، توسعه دهد. با وجود این پیش‌بینی قانونی، تجربه عملی نشان می‌دهد که داوری هنوز نتوانسته جایگاه مورد انتظار خود را در نظام قضایی ایران پیدا کند. در بسیاری از پرونده‌ها، داوری نه تنها موجب کاهش زمان رسیدگی نشده، بلکه خود به مرحله‌ای جدید در فرآیند دادرسی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که طرفین ابتدا اختلاف را نزد داور مطرح می‌کنند و پس از صدور رأی، دوباره با طرح دعاوی ابطال رأی داور، اعتراض به صلاحیت، ایراد به نحوه ابلاغ یا اشکالات شکلی، اختلاف را به دادگاه می‌کشانند. در نتیجه، داوری که قرار بود جایگزین دادگاه باشد، عملاً به مقدمه‌ای برای ورود به دادگستری تبدیل شده است. یکی از مهم‌ترین عوامل این وضعیت، گستردگی دعاوی مرتبط با آرای داوری است. هرچند قانون موارد ابطال رأی داور را به طور مشخص در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی احصا کرده است، اما در عمل، تفسیر موسع برخی از این موارد موجب شده است که دامنه نظارت دادگاه‌ها بر آرای داوری افزایش یابد. گاه رسیدگی دادگاه از بررسی جهات شکلی فراتر رفته و به ارزیابی ماهوی اختلاف نزدیک می‌شود؛ امری که با فلسفه استقلال و نهایی بودن داوری سازگار نیست. از سوی دیگر، نبود نظام حرفه‌ای، منسجم و استاندارد برای انتخاب و ارزیابی داوران نیز از چالش‌های اساسی این نهاد است. در حال حاضر، هرچند مراکز داوری معتبری فعالیت می‌کنند، اما بخش قابل توجهی از داوری‌ها

به صورت موردی و بدون سازوکار مؤثر برای ارزیابی صلاحیت‌های تخصصی و حرفه‌ای انجام می‌شود. این وضعیت گاه به صدور آرای منجر می‌شود که از استحکام حقوقی کافی برخوردار نیستند و زمینه طرح دعاوی ابطال را فراهم می‌کنند. عامل مهم دیگر، فقدان فرهنگ حقوقی لازم در استفاده از داوری است. در بسیاری از قراردادهای شرط داوری بدون توجه به ویژگی‌های این نهاد و صرفاً به عنوان یک بند قراردادی درج می‌شود. پس از بروز اختلاف نیز، طرفین به جای پذیرش رأی داور به عنوان پایان اختلاف، آن را مقدمه‌ای برای طرح دعوا در دادگاه تلقی می‌کنند. این رویکرد، یکی از مهم‌ترین مزیت‌های داوری، یعنی قطعیت و سرعت، را از بین می‌برد. از منظر سیاست قضایی نیز، اگر داوری نتواند به کاهش ورودی پرونده‌های دادگستری منجر شود، فلسفه حمایت قانون‌گذار از این نهاد تا حد زیادی مخدوش خواهد شد. هنگامی که یک اختلاف، ابتدا در داوری، سپس در دعاوی ابطال، پس از آن در دادگاه تجدیدنظر و گاه در سایر مراحل قانونی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، عملاً با یک فرآیند چندمرحله‌ای مواجه هستیم که نه تنها هزینه و زمان بیشتری بر طرفین تحمیل می‌کند، بلکه بر حجم کار محاکم نیز می‌افزاید. به نظر می‌رسد اصلاح این وضعیت مستلزم بازنگری در چند محور اساسی است: نخست، محدود شدن واقعی دامنه مداخله دادگاه‌ها در آرای داوری، مگر در موارد استثنایی و مصرح قانونی؛ دوم، ایجاد نظام اعتبارسنجی و آموزش مستمر برای داوران؛ سوم، تقویت مراکز داوری تخصصی و افزایش اعتماد عمومی به آنها؛ و چهارم، ترویج فرهنگ احترام به اصل نهایی بودن رأی داور، مگر در مواردی که قانون به صراحت اجازه مداخله قضایی داده است. داوری زمانی می‌تواند نقش واقعی خود را در نظام عدالت ایفا کند که به عنوان جایگزینی مؤثر برای دادرسی شناخته شود، نه آنکه خود به حلقه‌ای دیگر از زنجیره رسیدگی تبدیل گردد. تحقق این هدف، نیازمند اصلاح قوانین، بازنگری در رویه قضایی و تقویت نهادهای حرفه‌ای داوری است. تنها در چنین شرایطی می‌توان انتظار داشت که داوری به مأموریت اصلی خود یعنی تحقق عدالت سریع، تخصصی و کم‌هزینه، نزدیک شود.

مدیرمسئول: منصور مظفری (وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی)
همراه با حقوقدانان (وکلا، کارشناسان رسمی، اساتید و کارآموزان وکالت) در آفتاب حقوقی

مشاوره‌های حقوقی در سراسر کشور

(کیفری - حقوقی)



املاک - خانواده - ثبت - جرائم مطبوعاتی - امور گمرکی - مودامخدر - بورس و اوراق بهادار - رمز ارز - کلاهبرداری - امور مالیاتی - تصادفات - ضرب و جرح - تهدید - قتل - جعل - نشر اکاذیب - جرائم پزشکی - جرائم اقتصادی - جرائم رایانه‌ای - ورود به عنف - تصرف عدوانی - مزاحمت - ممانعت از حق - مشارکت در ساخت - جرائم سازمان یافته - آدم رایی - سرقت - جعل عنوان - چک - توقیف غیرقانونی - دیه - تحصیل مال از طریق نامشروع - تعزیرات - کمیسیون ماده ۱۰۰ - منابع طبیعی - محیط زیست - خیانت در امانت - قراردادهای ...

آفتاب حقوقی از وکلا، کارشناسان رسمی، کارآموزان وکالت، اساتید و دانشجویان حقوق در سراسر کشور جهت ارائه محتوای حقوقی، نقد آرای قضایی و مشاوره حقوقی دعوت به همکاری می‌نماید

جهت ارتباط و ارائه مشاوره حقوقی و رسانه‌ای از طریق زیر با ما در تماس باشید

تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ و ۰۱ - ۸۸۳۲۲۱۶۰ - ۰۲۱، بله، روبیکا، واتساپ و تلگرام: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶
Mozafari.lawyer1970@gmail.com Aftab.yz@gmail.com

تهران، خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰، طبقه اول، واحد ۱

دفتر یزد: بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم (نماینده: ابوالفضل انتشاری) ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰